

خلیج فارس در صحنه سیاست بین‌المللی

(۳)

۱- در سال ۱۸۶۹ یک خط بطول ۵۲۸ میل از کراچی به جاسک احداث شده که مراکز آن در جاسک و کراچی میباشد.

۲- خط دوسیمی ۷۰۰ میلی کراچی-جاسک که در سال ۱۸۶۴ از کراچی بگوادر و در سال ۱۸۶۹ از گوادر، به جاسک دائر شده است مراکز این خط در کراچی اومارا، پاسنی گوادر، چاه بهار و جاسک میباشد.

۳- در سال ۱۹۰۴ یک خط از جاسک و هنگام کشیده شده که طول آن ۱۳۶ میل و مراکز آن در جاسک و هنگام میباشد و این سیم یک قسمت از همان خطی است که در سال ۱۸۶۹ کشیده شده و مستقیماً جاسک و بوشهر را بهم مربوط میکرده است.

۴- در سال ۱۹۰۴ یک خط از هنگام به ریشهر (بوشهر) احداث شده که طول آن ۳۸۰ میل و مراکز آن در هنگام و ریشهر میباشد این سیم یک قسمت از همان خطی است که در سال ۱۸۶۹ کشیده شده است و ضمناً اداره مرکزی ریشهر با یک خط کوتاه محلی با محل اقامت نماینده انگلیس و تلگرافخانه ایران در بوشهر و محصل اقامت نماینده انگلیس در سبزآباد مربوط میگردد.

۵- در سال ۱۸۸۵ یک خط مستقیم بطول ۵۲۰ میل از جاسک به ریشهر کشیده شده که مراکز آن در جاسک و ریشهر میباشد.

۶- در سال ۱۸۶۴ یک خط از ریشهر به فاو بطول ۱۵۰ میل احداث شده که مراکز آن ریشهر و فاو می باشد.

۷- یک خط از هنگام به بندرعباس احداث شده که در سال ۱۹۰۵ با تمام رسیده طول سیم دریائی این خط ۱۷ میل و طول سیم زمینی آن ۲۱ میل می باشد این خط از جزیره قشم عبور میکنند.

۸- در سال ۱۹۰۱ یک خط از جاسک به مسقط احداث شده که طول آن ۲۲۰ میل و مراکز آن در جاسک و مسقط می باشد. بعضی از موانع طبیعی و سایر مشکلات مانع از نگهداری و احداث خط تلگراف بودند.

در قسمت خاوری دجله و خلیج فارس رشته ارتفاعات و کوههای متعددی بسوی شمال باختری و جنوب خاوری کشیده شده و حتی در صحاری و جلگه‌های این نواحی تپه‌های شنی نیز راه را قطع کرده‌اند و از طرفی از لحاظ جغرافیائی آب و هوای ارتفاعات ایران در تابستان گرم و خشک و در زمستان سرد و همراه با نزول برف و باران می باشد و خطوط

تلگراف از چند نقطه از ارتفاعات و مناطق کوهستانی عبور میکند که هشت هزار پا از سطح دریا ارتفاع دارد یعنی درجائیکه در فصل زمستان بعلت کثرت سرما و نزول برف و باران رفت و آمد را در این مناطق غیر ممکن میسازد.

در این نواحی راههای ارا به دو وجود ندارد و تنها جاده‌های مال رو دیده می‌شود که با قاطر در آنها رفت و آمد مینمایند بیشتر ساکنین این مناطق طوایف صحرائین و یاغی میباشند که تنها از طریق دزدی و راهزنی امر ارمعاش مینمایند.

احداث و پایان کار اولین خط تلگرافی «فاو» بعلت عوامل طبیعی مواجهه با مشکلات و معضلات فراوانی بود. دکتر لاردنر (Lardner) در مورد این موانع و مشکلات بالحنی صریح و روشن میگوید در حدود پنج میل سیم بوزن بیست تن در درون ده فرود قایق بزرگ متعلق به ناوگان دریائی جا داده شده بود و هنگامیکه در حدود چهارمیل راه آبی را طی نموده بودیم قایق‌ها بگل نشستند و دیگر در اینجا تأمل و درنگ جایز نبود و بهر ترتیبی میشد بایستی با قبول هر گونه مخاطرات سیم‌ها را بساحل میرسانیدیم «سرچارلز برایت Charles Bright» بلافاصله بدون آب پرید کلبه افراد و کارمندان که در حدود صد نفر میشدند نیز از او پیروی کردند آنان در حالیکه در گل ولای غوطه و در بودند سیمهای تلگراف را بدنیال خود میکشیدند معمولا در چنین مواردی حرکت و پیشرفت با تأنی و کندگی صورت میگردد آنان زمانی شنا-کنان و گاهی هم پیاده در میان لجن‌زارها و گل ولای‌های کف رودخانه بدون اینکه لحظه‌ای سیم‌ها را رها کنند حرکت میکردند تا اینکه توانستند خود را بساحل برسانند تمام این افراد سر تا پا گل آلود بودند و حتی در حدود نوزده الی بیست نفر آنان در اثر تلاش و کوشش لباس-خود را از دست داده و کاملا لخت و عریان مانده بودند.

در حال حاضر مراکز تلگراف بی سیم دهنگام، بحرین، بوشهر و لنگه و همچنین در بصره و آبادان احداث گردیده که تا کنون خدمات ذیقیمتی به کشتیرانی و تجارت و ارتباطات این منطقه انجام داده است. پس از آنکه دولت بریتانیا در قرن نوزدهم با تلاش و فداکاریهای فراوان از عهده دفع دزدان دریائی و لغو برده‌فروشی برآمده تازه با مشکلات و معضلات دیگری مواجه گردید که آنها مسئله خرید و فروش و توزیع روزافزون اسلحه در میان قبایل مختلف نواحی خلیج فارس بود.

در آغاز تجارت، اسلحه مقداری بطور غیر منظم ولی بسیار کم وارد خلیج فارس میگردد ولی بتدریج و بمرور زمان بطور وحشتناکی رو بفرزونی نهاد که تا برای مدتی زیاد تمام موضوعات مهم دیگر را تحت الشعاع قرار داد.

در خلال جنگ سوم افغانها در سال ۱۸۸۰-۱۸۷۹ معلوم شد که مقدار زیادی گلوله و ساچمه و چاشنی ازمقصد خوزستان و از طریق ایران بدست قبایل افغانی درهرات رسیده است و از سوی دیگر معلوم شد که مقدار کمی اسلحه نیز از این راه بطور مرتب جریان دارد.

بر خلاف منع صدور اسلحه از طرف حکومت بمبئی و ممنوعیت ورود آن از طرف پادشاه ایران مهذا مقداری اسلحه بوسیله یکنفر فرانسوی وارد محمره (خرمشهر) میشد. در سال ۱۸۸۲ يك تجارتخانه كوچك اسلحه‌فروشی در بوشهر تأسیس گردید كه بعلت سود سرشار و فراوان تدریجاً بدنبال آن مؤسسات و تجارتخانه‌های دیگری نیز در خلیج فارس دائر گردید. (۱)

ممنوعیت ورود اسلحه به ایران بیهوده و بی‌اثر بود زیرا تجارت اسلحه بسرعت در بوشهر گسترش می‌یافت و از طرفی چون تجارت اسلحه با قانون ایران مغایرتی نداشت نه تنها با ورود آن مخالفتی بعمل نمی‌آمد سهل است، بلکه مأموران گمرک ایران نیز تشویق میشدند تا حقوق گمرکی این گونه سلاح‌ها را مرتباً بالا ببرند و در نتیجه عشار فارس و خوزستان فرصت یافتند تا با بهترین سلاح‌های مدرنی مجهز بشوند که قوای دولتی ایران در آن موقع فاقد آن بودند و بنا بگفته سایکس مردم کوچه و بازار میگفتند «مادرتین خان شاه شده است» (منظور از تفنگ‌های مادرتین بود. مترجم)

بقول فریزر تجارت اسلحه اصولاً يك تجارت انگلیسی بود چرا که تفنگ‌ها ساخت انگلستان بودند و صادرکنندگان آنها نیز شرکتهای انگلیسی بودند و کشتیهای حامل اینگونه اسلحه‌ها هم متعلق بانگلیسها بود، و بازرگانان انگلیسی نیز آنرا در بازارهای ایران بفروش می‌رسانیدند. این مسئله بطور وضوح روشن بود که دولت انگلیس نمیخواست یا نمی‌توانست به واردکنندگان اسلحه بایران که از اتباع خود بودند فشار وارد نموده تا اینکه دولت ایران خود درصدد برآمد باین موضوع رسیدگی کند ولی دخالت دولت ایران ممکن بود تنها تجارت اسلحه را از دست انگلیسها خارج و بانحصار شرکتهای کشورهای فرانسه و آلمان درآورد که این موضوع هم بنوبه خود يك مسئله بفرنج سیاسی برای دولت ایران بود.

دولت انگلیس بخوبی درك کرده بود که بهتر است که بجای این انتقادهای بیهوده و عبث دولت ایران را وادار کند از تجارت اسلحه در کشور خود جلوگیری بعمل آورد چرا که اگر دولت انگلیس مجبور میشد که از فعالیت تجارتخانه‌های اتباع خود جلوگیری بعمل می‌آورد، میبایست مبالغی بعنوان زیان و خسارات باینگونه شرکتهای پرداخت مینمود.

در سال ۱۸۹۷ معاملات اسلحه در بوشهر بقدری رونق گرفت که ارزش واردات آن تقریباً بحدود یکدهزار لیره انگلیسی رسید و بهمین دلیل دولت ایران بقدری متوحش و مضطرب گردید که لامحاله قراردادی با دولت انگلیس و حاکم مسقط منعقد نمود که از تجارت اسلحه جلوگیری و ممانعت بعمل آورند. ولی در مسقط تجارت اسلحه نه تنها کاهش پیدا نکرد سهل است، بلکه بطوری فزونی یافت که در خلال سالهای ۱۸۹۰-۱۸۹۲ تعداد یازده هزار پانصد قبضه اسلحه وارد آنجا شد.

ظاهراً علت آن بود که در مسقط نیز مانند سایر نقاط دیگر اسلحه وارد میشد ولی بعدها ورود اسلحه باین منطقه بقدری زیاد شد که سرانجام بمرکز اصلی تجارت مذکور مبدل گردید چرا که سلطان قراردادی با انگلیسها بامضاه رسانید که بطور کلی آنرا بمرحله اجرا در نیارود و تنها فرمانی صادر کرد که از حمل اسلحه بشرق آفریقا ممانعت بعمل آورد ولی اجازه نمیداد تا کشتیهای «عمانی» مورد تفتیش و بازرسی قرار گیرند در حالیکه تنها وسیله مؤثر و مطمئن برای منع تجارت اسلحه کنترل و بازرسی این کشتیها بود، بنابراین فرمان سلطان غیر از یک ورق پاره بی ارزش چیز دیگری نبود. تجارت اسلحه روز بروز در مسقط فزونی می یافت تا اینکه در سال ۱۸۹۸ تعداد بیست هزار قبضه تفنگ وارد این منطقه شد که بیشتر آنها از نوع تفنگهای تپر بودند.

تعدادی از این تفنگها بین عشایر محلی عمان توزیع میشد ولی بیشتر آنها به بحرین و قطر و کویت صادر میشد و مقداری نیز بطور قاچاق وارد خاک ایران و عثمانی می شد که نتیجه تمام ساکنین قلمرو این کشورها بتدریج صاحب بهترین سلاحهای مدرن جنگی روز شده بودند.

در اینجا يك سلسله اقدامات جهت ممانعت و جلوگیری از تجارت اسلحه طبیعی و ضروری بنظر میرسد (۱)

در سال ۱۸۹۸ دولت ایران و حاکم مسقط را تشویق نمودند تا از تجارت اسلحه در قلمرو کشورهای خویش ممانعت بعمل آورند.

دولت ایران جداً با ورود اسلحه بخاک خویش ممانعت نمود و مقادیر زیادی تفنگهای وارده را در مرزهای خود بویژه بندر بوشهر توقیف نمود و در حقیقت میتوان گفت که بتجارت اسلحه در ایران پایان داده شد و تنها مقادیر کمی بعنوان قاچاق وارد این منطقه میشد و از طرفی ناوهای کوچک توپدار انگلیسی نیز در نقاط مختلف خلیج فارس تفنگهای وارداتی را توقیف و جمع آوری میکردند.

از سال ۱۸۹۸ بعد خرید و فروش اصلی بطور کلی در مسقط مستقر گردید و برای مدتی در آنجا اوضاع مهمات و سلاحهای جنگی به کرانه مکران در ایران و افغانستان صادر گردید.

عمده تجارت اسلحه در دست فرانسویها بود و در ضمن عده کمی از آلمانها نیز با آنها همکاری می کردند و اتباع و بازرگانان انگلیسی بعلت منع شدید دولت متبوع خود مؤکداً اقدام بتجارت اسلحه نمی نمودند.

۱- شورش طوایف هند و افغان در سرحداث آن کشورها این سؤال را مطرح نمود که یکی از علل و عوامل پیروزی این طوایف تنها تجارت اسلحه وسیله مهماتی است که از خلیج فارس بدست آنها میرسد. (نویسنده)

تشریح کلیه وقایعی که برای منزم ورود اسلحه در اواخر سده نوزدهم بعمل آمده از بحث کتاب ما خارج است ولی تنها بذکر این نکته اکتفا میکنم که در سال ۱۹۱۲ پس از تدارک و انجام مقدمات کار یک انبار اسلحه‌ای در مسقط بوجود آمد که ترتیبی اتخاذ شد که بعد از آن کلیه معاملات خرید و فروش اسلحه و مهمات جنگی چه صادرات و چه واردات تحت نظارت مستقیم دولت قرار گیرد.

این ترتیب و اتخاذ تصمیم هر چند تجارت اسلحه را بطور کلی متوقف نکرد ولی تا اندازه زیادی از توسعه و گسترش آن کاست و در حقیقت میتوان گفت که امروز دیگر موضوع فروش اسلحه از مسائل روزمره خلیج فارس بشمار نمی‌آید.

وظیفه و مسئولیتی که در حوزه خلیج فارس به نگارنده این سطور محول شده موجباتی فراهم شد تا این مأموریت طولانی را در نهایت صداقت و پاکدامنی بانجام برسانم و از طرفی این امکانات را برایم بوجود آورد که بتوانم خلاصه‌ای از تاریخ و رویدادهای طولانی این منطقه را تهیه و تنظیم نمایم.

ارسطو میگوید هر داستان غم‌انگیز و یا هر منظومه حماسی بالاخره پایانی دارد ولی بایستی از آن بیم داشت که خواننده از آن چه نتیجه و چه بهره‌ئی خواهد برد. برای ختام این داستان این نکته را نیز بایستی اضافه کنم که ممکن است نقش و نفوذ بریتانیا دیگر در خلیج فارس گسترش نیابد و چه بسا در سالهای آینده روبرو با نهاده و سیر قهقرائی را طی نماید، ولی بقول ویلیام وردز ورث «Words Worth» بایستی تصور کرد که سیل آزادی بریتانیا بر دریاهای آزاد، که موجب اعجاب و تحسین جهانیان گردیده، و از یک گذشته بسیار دور و باستانی سرچشمه گرفته همیشه ادامه خواهد داشت. این موفقیت عظیم در مقابل آبهای نامقاوم گرچه توأم با یأس و بدبینی باشد باز هم سبب شادمانی خواهد بود. جریان رودخانه‌های مشهور که در مسیر باطلاقها و شنزارها عبور می‌کنند، چه خوب و چه بد سرانجام محکوم بقنا هستند.

ما تجارت و دادوستد را در این منطقه بطور اصولی و صحیح رونق دادیم و ساکنین را تشویق کردیم تا دانش و معرفت خود را در سطح و مقیاس زندگی بشر کنونی برسانند و ما همچنین در پرورش و تقویت آزادی اندیشه و افکار مردم این سامان موفقیت‌هایی کسب کردیم و در حقیقت این همان چیزی است که یک بشر متمدن و شهرنشین بآن نیاز دارد (۱)

ما یک سلسله طرح‌ها که شامل مسائل عرفی و قانونی و سایر خدمات عمومی است، و در سطح جهانی متداول است، بوسیله مپسیون‌های ویژه‌ای در این مناطق بمرحله اجرا درآوردیم و بنا بضرر المثل معروف «سرسیلی»، Sir J. R. Seely یک رویداد تاریخی بایستی

(۱) See the *Idia of Progress*. J. B. Bury

بشیوه علمی و عملی به رشته تحریر درآید تا در نتیجه نه تنها خواننده را در مسائل گذشته راضی نموده و حس کنجکاویش را تسکین دهد بلکه بایستی تصویری زنده از وقایع تاریخی حال و آینده را در برابر دیدگانش مجسم، و در حقیقت برایش پیشگوئی نماید.

حال اگر این ضرب المثل در اینجا مصداق داشته باشد باید بگوئیم اگر بنا شود که روزی نفوذ بریتانیا در خلیج فارس رو بزوال نهد بایستی توأم با تقوی و فضیلت و درستکاری پایان برسد یعنی همان نتیجه‌ای که فرجام هر کاری بزرگ بایستی در پی داشته باشد.

در اینجا بایستی توضیح داد که آن رسالت مقدس آسمانی و آن خط مشی عمومی و سیاست ارزنده‌ئی که تصور می‌شود ملت‌های اروپائی برای آینده مردم خلیج فارس طرح ریزی و در مد نظر گرفته بودند، تنها دولت انگلیس در تمام طول این قرن توانست بکار بندد و موقعیت خود را تثبیت و حفظ نماید.

بعضی از کشورها مانند پرتغال و هلند که روزی نقش‌های والائی در خلیج فارس برعهده داشتند بتدریج از این کار دست کشیده و فعالیت‌های خود را در زمینه‌های دیگری آغاز نمودند و دیگر کشورها مانند آلمان و عثمانی و روسیه در تمام رویدادها و حوادث حتی در حال حاضر توجه خود را بر سایر نقاط دنیا معطوف نموده و بفکر این که یک بندری بمنوان هدف استراتژی در خلیج فارس داشته باشند نبوده تا اینکه در سال ۱۹۰۴ دیپلماسی فرانسه مستقیماً دشواریهایی برای دولت بریتانیای کبیر صرفاً بخاطر تحصیل و اجازه کشتیرانی در خلیج فارس بعمل آورد تا تعادل و موازنه قدرت را در سایر دیگر نقاط دنیا برقرار نماید.

لکن نفوذ بریتانیا در این موقع در خلیج فارس خیلی محکم و استوار شده بویژه در قرن بیستم خیلی بیش از گذشته گسترش و تقویت یافته بود که حتی با آغاز جنگ بزرگ نیز حریفی در مقابل بریتانیا در این منطقه وجود نداشت و موقعیت وی دچار تزلزل و ناپایداری نشده بود.

شاید این یکی از رویدادهای شگفت تاریخی است که عده‌ای از مردم یک جزیره کوچک نه تنها بخاطر تشکیل وحدت یک قسمت از ملیت‌های بزرگ تحت لوای یک امپراطوری مستقل اقداماتی بعمل آورند، بلکه این فعالیت‌ها شامل بسیاری از مرزها و قلمروهای دیگری گردید که خلیج فارس نیز تنها یکی از آن مناطق بوده است.

یک نفوذ معنوی توأم با تقوی و پاکدامنی که بیشتر بدون چشم داشت مادی بوده است در نتیجه صلح و آسایش را به آب‌های که بیش از هزار سال روی آرامش را بخود ندیده بازگردانیده و یک زندگی بالنسبه طبیعی را برای کلیه طبقات مختلف این منطقه فراهم نموده است.

من در اینجا قسمتی از یک خطابه جشن میلاد مسیح را نقل می‌کنم که می‌گوید: « ما خوشی و نیکبختی را در بین ملت‌ها اشاعه و پرورش دادیم و مسرت و لذت آنان را افزایش دادیم. »

ما همچنین طرز تفکر و روحیه آنان را بیش از آنچه انتظار میرفت عوض نمودیم و در حقیقت میتوان گفت شاید در خلیج فارس بیش از جاهای دیگر این اقدامات را انجام دادیم ماسیستم مهم و خطیر نیابت و قیمومت را که متکی به اتحاد و یگانگی ملت‌ها در این منطقه بود بمرحله اجرا درآوردیم و ما چنان اقداماتی انجام دادیم که هیچگونه اعتراض و نارضایتی بشیوه اعمال خردمندانه حکومت انگلیس بعمل نیامد و در حقیقت این يك ادعای نامه و یا سند ویژه‌ای است که ما برای تعدیل و توافق اینگونه اقدامات در دست داریم.

دولت امپراطوری هم اکنون لرد «روزبری» Lord Rosebery را با افرادش در آنجا مستقر نموده که تاکنون رقیبی زینده و مناسب در مقابل او پیدا نشده و بیش از دوازده شغل سیاسی در این منطقه بهمه او محول شده است. تا اینکه تحت يك موقعیت خاص و ضروری بمنظور توسعه و گسترش قلمرو هندوستان دولت پادشاهی بعلی خاص تصمیم گرفت که وزارت امور خارجه توجه و نظارت بیشتری در این منطقه داشته باشد باین معنی که هر کس از طرف دولت انگلیس در این منطقه مسئولیتی را بهمه میگیرد رأساً نماینده و وکیل نایب السلطنه هند در این منطقه نیز خواهد بود.

بدیهی است این تصمیم تنها بمنظور اجرای تقسیمات و مسئولیت‌های کشوری و اداری اتخاذ گردید بنابراین با این اعتقاد و بیاد آوردن سوابق مردانی که در خلال سیصدسال در این منطقه بکار و فعالیت اشتغال داشتند نتایج خدمات عادلانه و منصفانه آن مردان بزرگ جهانی را احیا می‌کند که هر کدام بنوبه خود در خارج از مرز در قلمرو امپراطوری بریتانیا خدماتی انجام دادند.

پیام من با افرادی که در قلمرو امپراطوری خدمت میکنند این است که این متون را بروی صخره‌ها و سنگهای خارا حک نمایند که اقدامات ما عادلانه و بیغرضانه و منطبق با قانون است و تنها سر بقا و پایداری ما نیز همین است و بس.

«پایان»

توضیح : همانطوریکه مؤلف کتاب در آخرین قسمت این فصل پیش‌بینی کرده بود سرانجام قدرت دریائی بریتانیا در خلیج فارس پایان پذیرفت و نگهبانی و پاسداری آبهای این منطقه بالاخره بهمه صاحبان حقیقی و اصلی خلیج فارس محول گردید.

در سالهای اخیر نیروی دریائی شاهنشاهی با تجهیزات کامل و مدرن امروزی بعنوان يك قدرت دریائی طراز اول پاسداری و حراست از آبهای نیلگون خلیج فارس را بمنظور صلح و آرامش و تأمین آزادی رفت و آمد در این شاهراه آبی بهمه گرفت و هم اکنون افسران و ملوانان دلیر و غیور نیروی دریائی ایران این وظیفه خطیر میهنی را با فداکاری در آبهای گرم خلیج فارس انجام می‌دهند. (مترجم)